

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایات دال بر حرمت بیع آلات قمار

عرض کردیم که در حرمت بیع آلات قمار، علاوه بر اجماع (منقول و محصل)، روایات متعددی داریم.

روایت اول؛ روایت ابی الجارود بود که در ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» وارد شده که خواندیم. در آن روایت تصریح کرده که «**کل هذا**» هم شامل «**خمر**» می شود، هم شامل «**میسر**» می شود و هم شامل «**انصاب و ازلام**» می شود - ازلام يك نوع قمار مخصوص است که چوب هایی را می گرفتند و روی بعض این چوبها می نوشتند که خدا امر کرده این کار را انجام دهید، روی چوب دیگر می نوشتند که خدا نهی کرده این کار را انجام دهید، آنگاه برای سفر یا امور دیگر به همین چوبها تفأل می زدند و برای کارشان نتیجه می گرفتند - . در این روایت می فرماید «**کل هذا بیعه و شرائه و الانتفاع بشئ من هذا حرام من الله**» بیع، شراء و انتفاع به آن بطور کلی حرام است. راجع به سند روایت هم مطالبی عرض کردیم.

حدیث دوم؛ صحیحه ابو بصیر از امام صادق (ع) است، که این صحیحه را ابن ادريس در مستدرکات سرائر از جامع بزندی نقل می کند. - راجع به وسایط بین ابن ادريس و جامع بزندی مقداری بین رجالین بحث هست اما نسبت به این روایت تصریح به صحیحه کرده اند - «**قال بیع الشطرنج حرام**» امام صادق (ع) فرموده بیع شطرنج حرام است، «و اكل ثمنه سحت» پولی که از راه این بیع بدست می آید سحت است «و اتخاذها كفر» گرفتن شطرنج - نه برای اینکه با آن قمار انجام دهد بلکه - مجرد دست زدن به او كفر است، «و اللعب بها شرك و السلام على الالهى بها معصية و كبيرة موبقة» اگر شخصی به کسی که با شطرنج بازی می کند سلام کرد این معصیت است و حتی بالاتر از گناهان کبیره است. - تعابیر خیلی شدیدی راجع به شطرنج آمده است - .

البته باز عرض می کنم ما الان در مورد قمار بحث نمی کنیم. ان شاء الله بحث این که «حکم فقهی شطرنج چیست؟» را در النواع الرابع باید مطرح کنیم که آیا «شطرنج» که در این روایت آمده، مطلق است، یعنی کلاً در اسلام شطرنج منهی عنه است، می خواهد آلت قمار باشد یا نباشد، می خواهد موقع بازی با شطرنج، رهن و عوضی در بین باشد یا نباشد، که کثیری از فقهاء به اطلاق این روایت و روایات مشابه استدلال فرموده اند و نتیجه گرفته اند که شطرنج یکی از محرّمات است مطلقاً.

لیکن امام (رضوان الله علیه) و برخی دیگر از بزرگان، مثل والد بزرگوار ما (حفظه الله)؛ این نظریه را قبول ندارند و قائل هستند که روایات دیگری داریم که آن روایات قرینه است بر این که شطرنج بما هو هو حرام نیست، بلکه شطرنج بما هو آلت للقمار حرام است، لذا اگر زمانی از آلت قمار بودن خارج شود دیگر حرام نیست.

شبهه این که ما روایاتی داشتیم در حرمت بیع نجس، بیع دم، بیع عذر، بعد گفتند اگر دم منفعت محلله‌ای داشته باشد مشمول این روایات نمی‌شود. در شطرنج نیز اگر بگوییم از آلت قمار بودن خارج شده و منفعت محلله‌ای بر آن مترتب است، بیعش مانعی ندارد. پس در مورد شطرنج دو مبنا وجود دارد؛ يك مبنا اینکه این روایات اطلاق دارد و اطلاقش می‌گوید شطرنج حرام است، می‌خواهد آلت قمار باشد یا نباشد، می‌خواهد مراهنه و عوضی در میان باشد یا نباشد، و کثیری از فقهاء قبل و معاصر همین فتوا را دارند.

مبنای دوم که امام(ره) و والد بزرگوار ما(حفظه الله) قائلند؛ اینکه گرچه خود روایات شطرنج اطلاق دارد، اما روایات دیگری قرینه است بر این که شطرنج بعنوان آلت قمار بودن مورد تحریم قرار گرفته است. اما عرض کردیم ما فعلاً در صدد این بحث که کدامیک از این دو مبنا درست است یا درست نیست نیستیم، بلکه بحث ما پیرامون حرمت بیع آلات قمار است. در این روایت راجع به شطرنج، بعنوان یکی از آلات قمار اینطور بیان کرده است که؛ بیعش حرام، اکل ثمن آن سحت، اتخاذش کفر، لعبش شرک و سلام بر لاهی به شطرنج هم معصیت است. منتها این روایت فقط در مورد شطرنج است و در مورد بقیه آلات قمار نیست.

روایت سوم؛ معروف به «حدیث مناهی» است که مرحوم صدوق(ره) آن را نقل کرده است. مناهی یعنی آنچه که پیامبر از آن نهی کرده است؛ «نهی رسول الله(ص) عن اللعب بالنرد و الشطرنج و الكوبة و العرطبة - و هی الطنبور و العود - و نهی عن بیع النرد»، این روایت را مرحوم صاحب وسائل(ره) در جلد 17 وسائل، ابواب ما یکتسب به، باب 104، حدیث 6 نقل کرده است. پیامبر از بازی قمار با نرد، شطرنج و کوبه نهی کرده است - در نهاییه ابن اثیر «کوبه» را معنا کرده «هی النرد و قیل الطبل و العود» یعنی عود هم به معنای طبل است. در المنجد؛ «کوبه» را بمعنای «الطبل الصغیر» معنا کرده است - .

این روایت را مرحوم صدوق(ره) در امالی این چنین آورده است که اولش لعب را در مورد نرد و شطرنج و کوبه و طبل و عود و طنبور مطرح کرده، آخرش فرموده «و نهی عن بیع النرد» فقط در خصوص نرد، بیع را فرموده است. اما صاحب بحار(ره) دارد «و نهی عن بیع النرد و الشطرنج و العود»، این دوتا را هم آورده است.

بررسی حدیث سوم

در حدیث مناهی همه تصریح کرده‌اند که ضعیف السند است. مرحوم حاجی نوری(ره) در فایده پنجم از خاتمه کتاب مستدرک الوسائل فرموده «ان الخبر ضعیف علی المشهور الا انه يلوح من متن الخبر آثار الصدق» از متن خبر آثار صدق ظاهر می‌شود «و لیس فیہ من آثار الوضع علامة» از آثار وضع علامتی در آن نیست. باید دقت کرد که معمولاً جعل و وضع در این است که بخواهند حرامی را حلال کنند یا چیزی را مباح کنند، اما اگر به صورت قطعی بگویند این حرام است، آن هم در زمانی که امراء و سلاطین و همه مشغول به این امور بودند، به راحتی نمی‌توان گفت حدیث موضوعه است.

البته این صرف يك ادعاست که انسان نمی‌تواند نسبت به آن اطمینان پیدا کند، این که بگوییم از ظاهرش آثار صدق ظاهر می‌شود، خیلی معلوم نیست که برای ما قابل اعتماد باشد. گاهی اوقات بعضی از عبارات و روایات را هم از همین راه - از راه اتقان متن؛ که این متنی است که لا یصدر الا من المعصوم(ع) - می‌خواهند اثبات کنند، لکن این طریق، طریق محکمی نیست و خیلی نمی‌توان به آن اعتماد کرد. پس در این روایت مناهی هم این چنین آمده است، فوقش این است که می‌گوییم سند حدیث ضعیف است، اما مشهور به این حدیث عمل کرده‌اند و فتوا داده‌اند.

چکیده بررسی روایات

تا اینجا مجموعاً سه حدیث خواندیم؛ یکی حدیث ابی الجارود، یکی صحیحہ ابی بصیر و یکی حدیث مناهی. در حدیث ابی الجارود فرمود «و اما المیسر فالنرد و الشطرنج»، بعد داشت «و کل قمار میسر». در صحیحہ ابی بصیر فقط «شطرنج» بود و اصلاً کلمه نرد در آن نبود. در حدیث مناهی؛ غیر از شطرنج، نرد و کوبه و عود نیز اضافه شده است.

ما در حدیث ابی الجارود اگر گفتیم که ابی الجارود همان زیاد بن منذر است، این ضعیف است، مگر این که از راه توثیق عام وارد شویم و بگویم در اسناد کامل الزیارات یا در تفسیر علی بن ابراهیم قمی قرار گرفته است، اما اشکال دیگرش این بود که وسایط بین علی بن ابراهیم و ابی الجارود مجهول است. در صحیحہ بزندی هم گفتیم وسایط بین حلی و بزندی اشکال دارد. حدیث مناهی هم که ضعیف السند است.

استفاده از روایات برای ما نحن فیه

بحثی که در اینجا داریم این است که اگر بنا باشد مستند ما روایات باشد؛ ما يك روایت صحیح السندی که شامل تمام آلات قمار باشد نداریم. آیا فقط اکتفا کنیم به نرد و شطرنج و طبل و بگویم در روایات اینها آمده و فقط بیع اینها حرام است، یا این که بگویم تمام آلات معدّه برای قمار حرام است، یا اصلاً بگویم «کل ما قمر به» حرام است؛ می‌خواهد از آلات معدّه قمار باشد یا نباشد.

ببینید در روایت ابی الجارود بعد از این که «میسر» را به «نرد و شطرنج» تفسیر کرد، فرمود «و کل قمار میسر»، این «و کل قمار میسر» یعنی هر وسیله‌ای که با آن قمار می‌شود میسر است. اگر با گردو هم قمار کردید میسر است. اگر چنین باشد نتیجه این است که «کل هذا بیعه و شرائه حرام»، نتیجه این است که بیع گردو برای قمار، حرام و باطل است. آیا اینطور بگویم یا اینکه فقط به آلات معدّه برای قمار اکتفا کنیم؟

فرمایش مرحوم امام(ره)

امام(رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمة، صفحه 173، بعد از اینکه روایت مناهی را نقل می‌کنند فرموده‌اند «و يمكن اسراء الحكم لسائر آلاته بالغاء الخصوصية» یعنی اول ما از روایت مناهی الغاء خصوصیت می‌کنیم، نرد و شطرنج که خصوصیت ندارد، بلکه تمام آلات قمار را شامل شود. بعد فرموده‌اند «علي اشكال»، که نمی‌توانیم از روایت مناهی الغاء خصوصیت کنیم، چون شاید در نزد شارع، شطرنج و نرد در بین آلات قمار يك مبغوضیت شدیدتری دارد. لذا امام(ره) الغاء خصوصیت را در حدیث مناهی نپذیرفته‌اند.

بررسی فرمایش مرحوم امام(ره)

حاشیه ای که ممکن است بر فرمایش امام(ره) زد این است که شما می‌فرمایید «علي اشكال»، یعنی تمام تعابیری که در شطرنج آمده بخواهیم الغاء خصوصیت کنیم و بگویم در سایر آلات قمار هم هست، این اشکال دارد، سلّمنا، این فرمایش متینی است. ولی چه اشکالی دارد ما راجع به خصوص بیع آن الغاء خصوصیت کنیم؟ اینجا ممکن است امام(ره) بفرمایند اگر شطرنج يك

مبغوضیت شدید دارد، ممکن است بیعش هم باطل و حرام باشد. علی ای حال الغاء خصوصیت مشکل است و حق با امام(ره) است.

منتها توضیحی که ما عرض کردیم - که توضیح دقیقی است - مورد دقت قرار گیرد. گفتیم در بین روایات، روایت ابی الجارود و حدیث مناهی از جهت سند ضعیف است و فقط صحیحہ ابی بصیر را داریم. آیا می‌توان از روایت ابی بصیر الغاء خصوصیت کرد یا نه؟ در روایت ابی بصیر، «کل قمار میسر» که نبود، پس نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد.

استناد مرحوم امام(ره) به روایتی دیگر

بعد خود امام(ره) فرموده‌اند يك روایت صحیحہ داریم که در آن يك کبرای کلی، شبیه کبرایی که در حدیث ابی الجارود بود وجود دارد. در حدیث ابی الجارود فرمود «کل قمار میسر»، منتها سندش ضعیف بود، اما صحیحہ معمر بن خلاد عن ابی الحسن(ع): «قال النرد و الشطرنج و الاربعة عشر بمنزلة واحدة» - اربعة عشر یعنی چهارده تا، يك بازی قمار مخصوصی بوده که شیخ هم در مکاسب به آن اشاره می‌کند - می‌فرمایند نرد و شطرنج و اربعة عشر بمنزله واحد است، بعد می‌فرماید «و کل ما قומר علیه فهو میسر» ، هرچیزی که با او قمار شود میسر است.

این «کل ما قומר علیه فهو میسر» کبراست، نرد و شطرنج و اربعة عشر خصوصیت ندارد. در تفسیر «کل ما قומר علیه» دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه بگوییم «کل آلة معدة للقمار»، «کل ما قומר علیه عادتاً» ، یعنی هر چیزی که عرف بعنوان قمار از آن استفاده می‌کند. اگر اینطور تفسیر کردیم نتیجه این می‌شود که روایات، فقط آلات معدة برای قمار را بیان می‌کند.

احتمال دوم این است که «مقارمه» بمعنای مراهنه است، یعنی عوضی در بین می‌گذاریم. در کتب لغت مثل قاموس دارد «قامر الرجل مقامرة و قماراً راهنه»، «راهنه» یعنی يك رهن و عوضی در میان باشد. پس قمار بمعنای رهن است و مقارمه بمعنای مراهنه است. قمار یعنی هرچیزی که برد و باخت باشد یا يك عوضی هم بگذارید که هر کسی برد این عوض مال اوست. دیگر معنای خاص شرعی ندارد.

البته بعداً بحث خواهیم کرد که «کل ما قומר علیه» را چگونه معنا کنیم؟ آیا بدین معناست که هر چیزی که در نزد عرف آلت قمار است، یا بگوییم معنای لغوی «کل ما قומר علیه» یعنی هر چیزی که مراهنه درکار است این هم میسر است. دو راه داریم، يك راه این است که بگوییم «کل ما قומר علیه» اجمال دارد، نمی‌دانیم مقصود فقط آلاتی است که عرفاً با آن قمار می‌شود، اگر آلاتی است که عرفاً با آن قمار می‌شود شامل گردو بازی و اینها نمی‌شود، یا مقصود هر چیزی است که پول و رهن در میان باشد.

اگر گفتیم اجمال دارد، در چنین مواردی فقیه باید قدر متیقن بگیرد، قدر متیقنش هم آلات معدة برای قمار است. اما اگر گفتیم معنای لغوی «کل ما قומר علیه» مراهنه است و ظهور در آن دارد، بلکه در میان عبارات فقهاء تصریح به لعب به جوز هم شده است، که به نظر ما هم همینطور است، «کل ما قומר علیه» هر چیزی که در آن مراهنه باشد میسر است، به نظر ما ظهور در این دارد و نتیجه اش این است که بیع آلات قمار حرمتش اختصاص به آلات فقط ندارد، بلکه هر چیزی که بعنوان قمار استفاده شود بیعش حرام است و ظاهر همین است.

فرمایش محقق خوئی(ره) و بررسی آن

مرحوم آقای خوئی(ره) در کتاب مصباح الفقاهة، صفحه 251 نتیجه گرفته‌اند که فقط آلات معدّه حرام است. ایشان بدون اینکه به صحیحہ معمر بن خالد اشاره کنند فرموده‌اند حدیث مناهی و حتی خبر ابی الجارود - که تعجب است در خبر ابی الجارود «کل قمار میسر» وجود دارد - مراد خصوص بعضی از آلات است «و لکن یتّم المقصود بعدم القول بالفصل» بین نرد و شطرنج و سایر آلات معدّه برای قمار، در بین فقهاء فصل وجود ندارد.

به نظر ما اگر صحیح معمر بن خالد را نداشته باشیم نمی‌توانیم به عدم قول به فصل استناد کنیم. مستند عدم قول به فصل همین روایات است، فقهاء از این روایات اطلاق را فهمیده‌اند و الغاء خصوصیت کرده‌اند و این فتوا را داده‌اند که هر آلتی که معدّ برای قمار است حرام است.

پس این هم يك نکته اجتهادی دیگر؛ که اگر مستند عدم قول به فصل همین روایات باشد، بدرد ما نمی‌خورد. پس با توجه به روایت ابی بصیر و حدیث مناهی، نمی‌توانیم الغاء خصوصیت کنیم، بلکه فقط با توجه به صحیحہ معمر بن خالد می‌توانیم «کل ما قمر علیه فهو میسر» را اخذ کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.